



رساله‌های در آداب کتابت از ابو حیان توحیدی*

برگردان : علی گنجیان**

دانشکده ادبیات و زبانهای خارجی، دانشگاه علامه طباطبائی

چکیده: ابو حیان توحیدی از حکما و فلاسفه بزرگ اسلام در قرن پنجم هجری است. وی در علوم مختلف زمان خویش تبهر داشته و در امور کتابت و خوشنویسی نیز صاحب سبکی ویژه و ممتاز بوده است. رساله حاضر شامل مطالبی در علم کتابت و انواع قلم و انواع تراش آن و نیز محاسن خط خوب می‌باشد. نویسنده در آن با استفاده از تجربیات خود و آراء و نظرات دیگر بزرگان به بررسی کیفیت خط خوب و چگونگی رسیدن به برترین درجات در این هنر پرداخته است.

آغاز رساله :

شیخ ابو حیان علی بن محمد بن عباس توحیدی صوفی بغدادی - رحمه الله علیه - فرمود :

روزی نزد یکی از بزرگان بودم که سخنی پیرامون وصف خط و انواع آن و نیز هنرهای مختلف مربوط به آن و شیوه‌های خطاطان اهل عراق به میان آمد. این شخص خود دارای خطی بسیار زیبا و در این فن بی‌رقیب بود. من نیز شروع به سخن نمودم و مطالبی را که بیشتر آن را از ابی محمد بربری - کاتب ما در بغداد - شنیده بودم عرضه نمودم. وی از افراد برجسته در این فن بود که آنرا از پدر و عموی خویش به یادگار داشت. و چه نیکو گفته‌اند که : چون آدمی در حساب و نَسب خویش به فضایل یا ردائیلی متسبب شود در هر دو زمینه می‌تواند شگفتی آفرین گردد.

سخنان ابی محمد بربری را با آنچه از افاضل و خطاطان بزرگ و نازک خیال که با هنر خویش، حروف را به بهترین شیوه به تصویر می‌کشند شنیده بودم در آمیختم. از دیدگاه این هنرمندان قواعد خط کوفی را با تمامی انواعش در دوازده قاعده

می‌توان گنجانید. انواع این خطوط عربی عبارت است از :

اسماعیلی، مکی، مدنی، اندلسی، شامی، عراقی، عباسی، بغدادی، مشعب، مجرد و مصری.

اینها خطوط عربی است که پاره‌ای از آن در زمان قدیم رایج بود، و دسته‌ای از آن نیز پس از آن رایج شده است. اما روش‌های استنباطی خط از طریق صحابه روایت شده و به ابن مقله و یاقوت [مانند متن] و دیگران رسید و اینان بر اساس سعی و تلاش خویش به تقنین در آن دخل و تصرف نمودند.

در مجلس ابن بربری، که کاتبان و خطاطان بزرگ در آن حضور داشتند و هریک اندوخته‌های علمی و نوادر خود را عرضه می‌کردند، حضور داشتم یکی از آنان درباره انواع قلم چنین گفت :

انواع قلم : بهترین قلم آن است که از داخل رسیده باشد و در پوست آن آبی نمانده باشد و پس از ریختن دانه‌هایش بریده شده باشد و پرگوشت و سنگین باشد.

دیگری گفت : خط با قلم محرف [قطر در کنار] ضعیف‌تر و زیباتر است و با قلم مسطح، قوی‌تر و صاف‌تر است و قلم

* مأخذ رساله : ثلاث رسائل لابی حیان، به کوشش ابراهیم کیلانی، دمشق ۱۹۵۱م، ص ۲۸ - ۴۸.

> تمام ارجاعات زیرنویس از مصحح رساله است و مشخصات کتاب شناختی منابع در متن رساله نیامده است. نامه بهارستان <

** دکترای رشته زبان و ادبیات عرب، استادیار دانشگاه.



میانه این دو، یکی از ویژگی‌های آنها را دارا خواهد بود. قلمی که بلندتر باشد دست را در تند نوشتن یاری می‌کند و چون کوتاه باشد برخلاف آن خواهد بود.

انواع تراش قلم : شخصی در آن مجلس گفت : تراش قلم به چهار شیوه است.

روش اول : "فتح" (شق زدن) نام دارد، که در قلم سخت‌گودتر و در قلم نرم، کمتر و در قلم متوسط، میانه این دو می‌باشد.

روش دیگر : "نحت" (تراشیدن و یا کندن) نام دارد که بر دو نوع است. تراش درکناره قلم و تراش در قسمت داخل آن؛ تراش کناره قلم بایستی از طرف دو دندان مسطح باشد و نبایستی با هیچ یک از دو قسمت تفاوت داشته باشد؛ چرا که موجب ضعیف شدن دندانهاش می‌شود. ولسی قسمت گوشت قلم در داخل آن بایستی مساوی باشد و نیز شکاف بایستی در وسط قسمت قلم قرار گیرد، خواه قلم نازک باشد یا کلفت. اما خود شکاف بر اساس انواع قلم متفاوت است. اگر قلم سخت باشد بیشتر "جلفه" یا قسمت تراش قلم را شامل می‌شود و اگر نرم و سست باشد یک سوم قسمت تراش قلم را شامل می‌شود و اگر قلم متوسط باشد مقدار نصف قسمت تراش قلم را شامل می‌شود.

قط قلم دارای انواعی است که عبارت است از : قط در کنار (مُحَرَّف)، قط مسطح (یا مستوی) و قط قایم و نیز قط مصوب. و بهترین انواع قط، قط محرف معتدل است. دسته‌ای از خطاطان تمایل به گرد کردن قط و کشیدن آن دارند و در قط گرد بهتر آن است که محرف بودن آن ظاهر نباشد و دست را باید طوری بر قط زن فشاردهی که به هیچ طرف حرکت نداشته باشد. و قط قایم آن است که پوست و بخش گوشت داخل قلم با یکدیگر هم سطح باشند و قط قایم برای بخش گوشت داخلی یا پوست قلم مناسب نیست.

وزیرفاضل نکته‌سنج، ابوعلی ابن مقله، در وصف قلم چنین گفته است : بخش تراش قلم بایستی بسیار کشیده و زیبا باشد و قط بایستی محرف باشد و در سمت راست قرار گیرد چرا که نتیجه قط صحیح و خوب قلم، خط خوب است.

مفاهیمی چند در باب خط

هرکاتبی نیازمند دانستن هفت مفهوم در کتابت می‌باشد که عبارت است از : خط بایستی بی‌عیب با "تحقیق" و آراسته به

"تحذیق" و "تخریق" و "تشقیق" و "تدقیق" و "تفریق" باشد.^۱ اینها قواعد و ضوابط این فن است که همه هنرها و فروع آن را شامل است و نتایج کار هر قلمی به شأن و منزلت آن قلم مرتبط و نیازمند توفیق الهی است.

مقصود از معنای اول، یعنی از خط بی‌عیب با تحقیق، آشکار بودن حروف چه در نثر و چه در نظم و چه در میان حروف متصل یا حروف منفصل با مد و قصر و نیز فاصله بین حروف و انحنای آن است که چون به آن بنگری گویی از دور بر تو لبخند می‌زند و یا چون باغ‌های پرگل، زیبا بنماید. این قضیه تمامی حروف را شامل می‌شود ولی صفاتی که ویژه هریک از حروف به طور جداگانه می‌شود به ترتیب در پی گفته خواهد آمد.

منظور از تحذیق : قرار گرفتن حروفی مثل "ح" و "خ" و "ج" و امثال آن به نحوی است که سفیدی میانی آن از سیاهی خط به خوبی آشکار شود و از پایین و بالا و کناره‌ها به خوبی مشخص شده باشد چه با دیگر حروف آمده باشد یا جداگانه به طوری که چون حلقه چشمان باز شده باشد.

اما منظور از تخریق : انحنای حروفی چون "و"، "ف"، "ق"، و مانند آن است؛ چه در آغاز یا وسط و یا نهایت کلمه آمده باشد که باعث زیبایی و اظهار جمال آن خواهد شد.

اما مراد از تخریق : آشکار بودن حالت حروفی چون "ه" و "ع" و "غ" و امثال آن است که چه به تنهایی یا با دیگر حروف بیاید همگان حتی صاحبان احساس و درک ضعیف نیز به وضوح و آشکار بودن آن پی ببرند.

اما تعریق^۱ : آشکار کردن "ن" و "ی" و امثال آن است که در پایان کلمه می‌آیند مانند (من، عن، فی، حتی، الی، علی) که گویی بر یک اسلوب مرتب شده‌اند.

تشقیق : حفظ تناسب و تساوی میان حروفی چون "ص" و "ض" و "ک" و "ط" و "ظ" و امثال آن را گویند؛ چرا که با این کار شکل حروف، صحیح و زیبا می‌گردد. زیرا همان طور که گفته شد خط در جمله بسان مهندسی معنوی و روحانی است با وسایلی مادی.

هدف از تنسیق : زیبایی همه حروف اعم از جدا یا متصل است و اینکه از نظر قرار گرفتن هیچ یک با دیگری تفاوتی نداشته باشند و بر همه آنها به یکسان توجه گردد.

اما مفهوم توفیق آن است که : خطوط از آغاز و وسط و

۱. شرح این واژگان در پی می‌آید.

۲. نویسنده این اصطلاح و چند اصطلاح دیگر را که در پی می‌آید در مقدمه کلام و مفاهیم خط ذکر نکرده است.



است که عادت برنوشتن فراوان و کشیدن حروف باعث نیکو شدن خط است، ولی این حکم درست و قابل قبول نیست، چرا که عادت برکشیدن حروف و نوشتن فراوان در واقع پیایی کردن حرکات است با تفاوت نسبت‌های آن که خود باعث از هم گسیختگی که ناشی از خستگی دست است می‌گردد که ممکن است باعث نافرمانی قلم و دیگر وسایل مورد استفاده از فرمان دست گردد.

از علی بن جعفر^۵ - که از کاتبان الطائع و بسیار خوش خط بود و گرد کردن قلم را ترجیح می‌داد - شنیدم که می‌گفت: برخطاط، بسیار لازم است که چیز سنگینی را با دست بلند نکند و بر زمین نگذارد، چرا که حرکات، شکل حروف را می‌سازند و شکل حروف در حرکات دست نهفته است. از این رو این حرکات در خطوط و حروف نوشته شده ظاهر می‌گردند و به سادگی می‌توان این حرکات را در شکل آن دید. وی می‌گفت: با شلاق خود چند بار پیایی در چند روز برشترم تازیانه زدم و از آن پس تا مدتی خطم دچار تنبیر شد. چون این سخن را به ابی سلیمان گفتم بسیار او را ستود و گفت: گویی که این صفت را از موسیقی دانان و نوازندگان فرا گرفته است. چرا که نوازنده، حرکات مختلف را در موسیقی با هم در می‌آمیزد. گاهی با یک ضربه، حرکات سنگینی را با حرکات خفیف در می‌آمیزد و گاهی حرکات خفیف را از حرکات سنگین به دست می‌آورد و همه اینها را با یک ضربه کم یا یک ضربه بیش انجام می‌دهد و در این میان لطیف‌ترین احساسات را تجربه می‌کند چرا که احساس لطیف به نفس لطیف وابسته است و احساس غیر لطیف نیز، از نفس غیر لطیف سرچشمه می‌گیرد. این سخن وی بسیار شیوا بود که در جای خود آورده خواهد شد.

از ابواسحاق صابی^۶ شنیدم که می‌گفت: هرگاه پس از نوشتن متنی به کتابت می‌پرداختم نازیبایی خط خود و نافرمانی قلم و سنگینی دستم^۷ را به خوبی احساس می‌کردم و تنها با کمی استراحت و یا خوابیدن می‌توانستم به وضعیت درست خود بازگردم و دچار اشتباه نگردم.

از ابن زهری^۸ که هم‌سطح افرادی چون ابن مقله و

پایان و پایین و بالای به طور مستقیم نوشته شود تا با یکدیگر همسان باشند و اختلافی در آن مشاهده نگردد.

تعبیر دیگر، تدقیق است که مراد از آن: معین کردن دنباله حروف با گردش آزاد دست است و نیز به کار گرفتن دندان قلم و چرخاندن آن که گاهی از قسمت سینه قلم و گاهی از دودندان قلم و دیگر بار از طریق تکیه کردن بر آن و نیز آزاد کردن دست را گویند که موجب زیبایی و شورانگیزی خط می‌گردد.

و اما مراد از کلمه تفریق: جلوگیری از تداخل حروف با یکدیگر و اشتباه شدن اولی با دومی است تا هر یک از حروف از نظر شکل با دیگری متفاوت ولی از نظر زیبایی با آن همسان باشد. این امور برای کاتب صاحب هنر و خوش ذوق مستعد کافی است.

سخنی در باب خطوط

از ابوالحسن اعسر خطاط شنیدم که می‌گفت: خط بر چهار قسم است:

اولی پرداخته قلم کلفت است و دومی از قلم متوسط و سومی از قلم نازک محرف یا مقوم حاصل می‌شود و چهارمی از قلمی که ترکیب دو نوع سوم است به دست می‌آید. پس قلم کلفت نایستی خشن باشد و قلم متوسط نایستی نازیب باشد [و] قلم نازک هم نباید بسیار ضعیف باشد.

مدرس "باب الطاق" روزی به ابن خلّال و راق^۳ چنین گفت: اگر قلم را محرف گردانی بر آن فشار زیاد وارد مکن و چون آن را مقوم گرداندی خیلی فشار دست را بر آن کم مکن شاید عیب خط تو با همه زیبایی اش در آن است که گوشت قلم تو بیش از حد لازم است و سرعت فراوان تو دلیل بر بی‌مبالاتی است چنین مکن زیرا یک سطر زیبا بهتر است از ده ورق که با سرعت نوشته شوند.

روزی دیگر از او شنیدم که می‌گفت: خط با جوهر در جمله باعث تباهی آن است.

از ابن سورین^۴ کاتب نیز شنیدم که می‌گفت: گمان مردمان بر آن

۳. ابوالحسن علی بن محمد خلّال صاحب خط زیبا و مشهور به دقت ثبت و ضبط است که در سال ۳۸۱ ق در گذشته است / ارشاد الأریب (۱۴: ۲۴۵) البته شخص

دیگری به نام ابن خلّال وجود دارد که معاصر توحیدی بوده و خط زیبایی داشته و به ابن خلّال شهرت داشته است.

۴. توحیدی نام وی را در کتاب الامتاع ذکر کرده است (۳: ۲۱۲).

۵. توحیدی نام وی را در کتاب الامتاع ذکر کرده است (۱: ۶۲).

۶. شرح حال وی در کتاب ارشاد الأریب (۲: ۳۰) و رفیات الأعیان (۱: ۱۲) آمده است.

۷. به این حالت تشنج کاتبان یا crampes descriptives می‌گویند.

۸. توحیدی نام او را در الامتاع (۳: ۲۱۲) آورده است.



دیدم که غایت این فن بود، اما وی با قلم متوسط می نوشت نه با قلم نازک. همچنین می گفت: اهل مشرق و مغرب را خط مشهوری نیست.

ابو عبدالله زنجی کاتب را در آذربایجان ملاقات کردم - که کاتب ابراهیم بن مرزبان سلار بود - وی می گفت: بهترین خطوط که حایز جمیع شروط خط باشد اهل عراق است به وی گفتم: نظرت درباره خط ابن مقله چیست؟ گفت: او در فن خود چون پیامبری است که خط در دست او به سرحد کمال رسیده است و چون زنبور عسل است که خداوند بر او وحی کرد که چگونه کندوی خود را شش ضلعی بنا کند.

از ابو جمل^{۱۲} - کاتب شنیکیر نصرالدوله - پرسیدم: چگونه می توان میان خط اهل عراق فرق بگذارم؟ گفت: به آنچه که بر هیچ صاحب احساسی پوشیده نیست و نیازی به شک و حدس ندارد: خط دوستان ما چون کتابی درخشان است و خط اهالی مناطق کوهستانی حزن آور و خشک و نازیباست. و اگر اتفاقاً در آن خط زیبایی دیده شود چون غلطی است که در مجموعه ای صحیح دیده شود که این امر باعث زیبایی دیگر حروف نمی شود و هر چیزی که در چیزهای دیگری نهفته باشد زیبایی چندانی ندارد.

چون به ابو تمام زینبی^{۱۳} که بسیار خوش خط و بلیغ بود، گفته شد: از کجا این خط زیبا و این بلاغت را کسب کرده ای؟ گفت: در خط پیرو ابوعلی ابن مقله هستم اگر چه به او هرگز نتوانم رسید. اما در امر بلاغت پیرو تبار هاشم هستم که شریف تر است و به بنی ثوابه اقتدا می کنم که بهتر از اقتدا به دیگران است.

اگر همه آنچه را که از بزرگان و صاحب نظران این فن شنیده ام بیان کنم کلام به درازا خواهد کشید از این رو در این بخش تنها چکیده ای از سخنان حکما و علما را که در وصف خط گفته اند می آورم باشد که ممارستی باشد جویندگان را که در آن میدان به رقابت پردازند و با عقل و درایت خویش بهترین خط را اختیار کنند و ملاک این کار طبع مطیع و اراده قوی و پیش از آن تأیید الهی است.

ابن زنجی^۹ و بنی ثوابه^{۱۰} بود شنیدم که می گفت: هر که حروف منفصل را به خوبی بشناسد و بتواند دو حرف را به سومی و سومی را به چهارمی در کلماتی مانند فسیکفیکهم، یستنصرون، الاستعلام، الاستفهام، الإستقامة، الإستقامة، خججج، ججججا، الإستجاج، الجحاجة، الصیادنة، الصیاقلة، الصقالبة، الغطارفة، الطراخنة و البطارقة و نیز بر حروف متشابه چون خططت، ققطت، نضض، حصص، قصص، استنصح، استنصح، استنصح، تکوکب، استنصح، استنصح، استنصح و استشرح و مانند آنها [که] فراوان است وصل نماید و از آن مطلع باشد می توان امید داشت که در رسم الخط به مرتبه والایی دست بیاید.

وی می گفت: معیار این امر توانایی ارزیابی پایان سطرها و برابری حروف آغازین و حفظ هماهنگی و عجله نکردن و توانایی در نگارش روان با کنترل هنرمندانه دست است.

از عسجدی شنیدم که می گفت: دیباچه خط برابری آن و زینت و زیور خط شکل آن و درخشش آن در همگونی میان سیاهی خط و سفیدی کاغذ نهفته است و زیبایی خط جدا بودن خطوط در عین ترکیب آن است.

از ابن مرزبان^{۱۱} کاتب سخنور شنیدم که می گفت: خط، مهندسی دشواری است و صنعتی سخت چرا که اگر زیبا باشد ضعیف است و چون متین باشد پاک می گردد و چون بسیار مجلل باشد نازیباست و اگر نازک باشد پنخش می گردد. و چون منحنی باشد خشن می گردد بنابراین شکلی جامع که همه صفات بزرگ و کوچک خط را در برگیرد جز در موارد نادر قابل تصور نیست.

و نیز از ابن شرف بغدادی شنیدم که روایت می کرد: خط احمد بن ابی خالد - کاتب مأمون - را دیدم که پادشاه روم در جشن ها خط وی را به همراه زیورها و زینت های گنجینه اش در معرض دید مردم قرار می داد. در خط وی الفها و لامها به غایت مستقیم و کشیده بود و در تمامی حروف خط وی عیبی ندیدم جز در واوهای متصل و یای منفصل. و نیز می گفت: خط ابراهیم بن عباس را دیدم که بسیار ضعیف بود، ولی آن چنان زیبا بود که چشمان را خیره می کرد و نیز خط ذوالریاستین را

۹. وی ابو عبدالله محمد بن اسماعیل زنجی است که به زیبایی خط شهره بود *الفهرست* (ص ۱۹).

۱۰. رجوع شود به شرح حال بنی ثوابه در *ارشاد الأریب* (۴: ۱۴۴، ۷: ۸۶) و *الفهرست* (ص ۱۸).

۱۱. وی ابو عبدالله محمد بن عمر بن مرزبان (۲۹۷-۳۷۸) از کاتبان مشهور و معاصر توحیدی است: *ارشاد الأریب* (۱۸: ۲۶۸).

الفهرست (ص ۱۹) شخص دیگری به نام ابن مرزبان وجود دارد که ابو عبدالله محمد بن خلف ابن مرزبان می باشد. *الفهرست*: ۲۱۳.

۱۲. توحیدی نام وی را در *المتاع* (۱: ۶۶) و نیز در *الصادقة والصادقین* (ص ۳۳) ذکر کرده است.

۱۳. توحیدی نام وی را در *المتاع* (۳: ۲۱۳) آورده است.



یکی از گذشتگان گفته است: خط زیبا بر وضوح حق می‌افزاید. قتاده در تفسیر آیه کریمه: «یزید فی الخلق ما یشاء: خداوند هر چه بخواهد به آدمی می‌افزاید» گفته است: منظور همان خط زیباست.

از وهب روایت شده است که مردی «بسم الله الرحمن الرحیم» را با زیبایی فراوان نوشت و خداوند از گناهان او درگذشت.

عمر بن خطاب [رضی الله عنه] گفته است: بدترین قرائت، تند خواندن و بدترین کتابت کشیدن حروف است. و نیز عمر گفته است: بهترین خطها واضح‌ترین آن و واضح‌ترین خطها بهترین خطوطاند.

عباس گفته است: خط زبان دست است و بلاغت زبان عقل و عقل زبان نیکی‌ها و نیکی‌ها کمال آدمی است.

حکیم اول گفته است: قلم یکی از دو زبان آدمی و کم بودن فرزندان یکی از دو آسایش آدمی است.

به نصر بن سیار گفتند که فلانی کسایت نمی‌داند، گفت: این همان نقص و عیب پنهان است.

ابن زیات وزیر گفته است: با قلم است که دخترکان خرد به حجاب کتب درمی‌آیند. و نیز ابن توأم گفته است: خط قلم در هر زمانی و مکانی خوانده می‌شود و به هر زبانی قابل ترجمه است در حالی که کلمه زبان آدمی از گوش‌ها فراتر نمی‌رود و تمامی مردمان را شامل نمی‌گردد و اگر نوشتن نبود اخبار گذشتگان پر اختلاف می‌گردید. و تاریخشان نابود می‌شد. زبان تنها برای حاضران سودمند است و قلم برای غایبان و آیندگان، از این رو قلم سودمندتر است و دواوین حکومت بدان محتاج‌تر. پادشاهان ساکن در میانه سرزمین‌هایشان از اخبار اطراف سرزمین‌ها با نوشتن مطلع می‌گردند و حمایت از مرزها و تدبیر ملک خود را نیز تنها با نوشتن انجام می‌دهند. و اگر نوشتن نبود تدبیری نمی‌بود و کارها سر و سامانی به خود نمی‌گرفت.

اسماعیل بن صبیح ثقفی گفته است: خرد مردان زیر دندانسه قلم‌هایشان نهفته است.

علی بن عبیده گفته است: قلم اگر چه ناشنواست لبیک زمزمه‌ها را می‌شنود و اگر چه گنگ است لبیک به خوبی مفاهیم را بیان می‌کند او در کلام ناتوان‌تر از "باقل" اما بلیغ‌تر از "سحجان وائل" است؛^{۱۴} برای حاضران ناگفته‌ها را می‌گوید و از نادیده‌ها خبر می‌دهد.

از احمد بن یوسف - کاتب مأمون - روایت است که می‌گفت: قطرات اشک جاری بر گونه زیبارویان از اشک قلم‌ها در میان کتاب‌ها زیباتر نیست.

و نیز از جعفر بن یحیی نقل شده است که: خط رشته حکمت است که گوهرها بدان سفته می‌گردند و دانه‌های آن جمع می‌آیند.

نمری گفته است: قلم مرکب عقل و شغابخش جان‌ها و نشانه خردهاست.

از جبل بن یزید نیز نقل شده است که: قلم زبان انسان با بصیرت است که به او نهفته‌ها را می‌گوید و او را از طبع آدمیان خبر می‌دهد و از آنچه در دوردست‌ها رخ داده است با او سخن می‌گوید.

عبدالحمید بن یحیی - کاتب مروان - می‌گفته است: قلم درختی است که میوه‌اش کلام و اندیشه است. دریایی است که مرواریدش حکمت و بلاغت و سرچشمه‌ای است که جان‌های تشنه‌کام را سیراب می‌کند؛ اما خط بسان بستانی است که شکوفه‌هایش را فایده‌های بیکران است.

ابن مقفع گوید: قلم بیک دانش است که نیکی را سرعت می‌بخشد و نادیده‌ها را هویدا می‌سازد و اندیشه‌های خسته را جان می‌دهد و از نوشتن آن میوه‌های عقل دیگران به همراه اندرزهایشان را می‌توان چید.

ابودلف عجلی گوید: قلم چون زرگری است که سخن را می‌سازد و آنچه را که در قلب جمع شده است و عقل آن را ساخته است بیرون می‌ریزد.

و هشام بن حکم گوید: خط چون زیوری است که دست آن را از طلای عقل می‌سازد چون لباسی مَرصَع و جواهرنشان است یافته آمده از مهارت قلم.

از فیلسوف یونان نقل است که گفته: با نور خط حکمت را توان دید و با مدارای قلم، سیاست به تصویر کشیده می‌شود.

ثمامه گوید: آنچه را که قلم نقل می‌کند هرگز روزگار را قدرت درک و فهم آن نیست.

هشام بن عبدالملک گفته است: خط تصویری ناچیز است، ولی معانی بزرگی را در بردارد و شبیحی بی‌مقدار است ولی آن را منزلتی بزرگ است.

صاحب الطاق گوید: چه بسا خطی که در چشمان بسیار خوارنماید در حالی که تمامی اندیشه‌ها را تحت الشعاع خویش قرار می‌دهد.

۱۴. باقل در ادب عرب مردی است که در ناتوانی در کلام شهره است و سحجان وائل در بلاغت و شیوایی کلام.



نازیب است و بیم آن می رود که عیب خویش به دیگران منتقل کند.

معد بن فلان نامه‌ای به عبدالله بن طاهر با خطی نازیبا نوشت. عبدالله بن طاهر در امضای خویش بر این نامه نوشت: خواستیم عذرت را بپذیریم، ولی نازیبایی خطت مانع از این کار شد. چرا که اگر در پوزش خویش صادق بودی حرکت دست تو نیز تو را یاری می‌کرد. آیا نمی‌دانی که خط نیکو مدافع صاحبش است و حجت وی را آشکار می‌کند و او را به هدفش می‌رساند؟!

و نیز گویند دو غلام به نزد سهل بن هارون رفتند تا درباره خطشان حکم کند. وی به یکی از آن دو گفت: خط تو چون طلاست که در قالب ریزند. و به دیگری گفت: خط تو چون زیتی بافته شده است. هر دو به غایت و سرانجام در این کار رسیده‌اید.

اقلیدس گفته است: خط مهندسی معنوی و روحانی است که با وسایل مادی ظاهر می‌گردد.

و هومیروس گفته است: خط زیوری است که عقل آن را با احساس به واسطه قلم ظاهر ساخته است و چون نفس آدمی آن را دید با عقل خود شیفته آن شد.

افلاطون گوید: قلم زمام عقل است و خط، تفصیل حسن و درک و مراد نفس آدمی هم اوست.

مودوپیس گفته است قلم، سرسلسله حکمت است و خط، مخدوم قلم است و معنا، دلیل سلامت عقل است و بلاغت، زیور جمله.

از جالینوس نقل شده است که گفت: قلم، طیب خط است و خط، مدبر نفس و معنا، سرچشمه درستی است.

همچنین از پلیناس نقل شده است که: قلم طلسم بزرگ و خط نتیجه آن است.

و نیز از ارسطاطالیس نقل است که گفته است: قلم علت فاعله و مرکب آن علت عنصری و خط علت صوری و بلاغت علت تامه است.

از پادشاه یونان روایت شده که گفته است: کار دنیا به دو چیز است که یکی بردیگری رجحان دارد شمشیر و قلم که قلم بر شمشیر برتری دارد.

و اسکندر گفته است: اگر قلم نبود کار مملکت راست نمی‌آمد همه چیز تحت سیطره عقل و زبان است چرا که این دو بر همه چیز حاکم‌اند و قلم آنها را به دو شکل و دو صورت نشان می‌دهد.

و از هاشم بن سالم روایت است: که شکل مرکب در چشم مردمان سیاه است لیک در بصیرت و جان آدمی سفید.

و بشر ابن المعتمر گوید: قلب معدنی است که عقل گوهر آن است و زبان استنباط‌گر آن و قلم چون زرگری.

سهل بن هارون می‌گوید: قلم چون بینی جان آدمی است که چون خون از آن ریزد اسرار جان را آشکار می‌کند و اخبارش را منتشر می‌نماید.

نقل است که: چون احمد بن خالد مشغول کتابت بود بادیه‌نشین بر او گذر کرد و گفت: دوات چون سرچشمه‌ای است و قلم چون نوشنده آب که بر آن در آید و کتاب چون آبشخور است.

و مأمون گفته است: که خط بستان دانش و جان ادراک، و هنر حکمت و دیباچه بیان آدمی است.

ابراهیم بن جبله گوید: عبدالحمید کاتب مرا دید که با خطی نازیبا می‌نوشتم به من گفت: آیا می‌خواهی که خط خویش نیکو کنی، گفتم: بلی. گفت مکان تراش قلم را بلندتر کن و قط دوباره بر آن بز. من نیز چنین کردم و خطم نیکو شد.

جعفر بن یحیی چون در خطی زیبا نظر کرد گفت: هیچ شخص گریانی جز قلم ندیده‌ام که گریه‌اش تبسم باشد.

گویند مأمون چون بر فرمانی نیکو نگریست گفت: چه عظمتی است قلم را، چگونه است که زینت ملک را می‌سازد و جواهر بر همه جای مملکت می‌دوزد و بیریق خلافت را افزاشته می‌دارد.

گویند یکی از کاتبان عمرو بن عاص بر عمر وارد شد. عمر وی را گفت: آیا تو آهنگرزاده‌ای از مکه نیستی؟ گفتند: بلی. عمر گفت: طولی نکشد که قلم، صاحبش را به منزلتی بزرگ رساند.

گفته می‌شود که رشید، خط اسماعیل بن صبیح را بسیار دوست می‌داشت، بادیه‌نشین را گفت: اسماعیل و کتابت او را برایم وصف کن. گفت: از حکم او سرگردان‌تر و از قلم او ثابت‌تر هیچ ندیده‌ام. رشید وی را گفت: که نیکو وصفش کردی و او را پاداش داد.

فضل بن یحیی گفته است: بدی خط به سان یکی از دو موانع کلام و چون دهان‌بندی است که بر دهان بندند همچنان که گفته‌اند: زیبایی خط یکی از دو نشانه بلاغت و شیوایی کلام آدمی است.

عبدالله بن طاهر بر خط کاتبی نظر کرد و آن را نپسندید و گفت: او را از سمت منشی دیوان کنار بگذارید چرا که خط او

و بر اساس باور منجمان قلم در حساب جُمَل سودمند است. و یحیی بن خالد گفته است: خط تصویری است که روحش بیان است و دستش سرعت و پایش هم گونی و اعضای دیگرش شناخت وصل صحیح حروف است.

از بادیه‌نشین عرب پرسیدند: ابراهیم بن عباس را در کتابت چگونه یافتی؟ گفت: چون سخن گوید مروارید غلطان را در منطق او بینی و چون کتابت کند در سفته را در قلمش.

ابراهیم بن عباس به یکی از غلامانش گفت: بایستی قلمت سخت باشد و نه بسیار کلفت و نه بسیار نازک و در مکان گره قلم آن را تراش که باعث پیچیدگی و گره خوردن کارها می‌شود. و از قلم کج برای نوشتن استفاده نکن و نیز قلم دارای شکاف ناصاف به کار مگیر و اگر قلم فارسی و دریایی نیافتی و ناچار به استفاده از قلم نبطی شدی از آن که رنگش مایل به تیرگی است استفاده کن و چاقوی خود را از تیغ تیزتر کن و از آن جز برای تراش قلم استفاده مکن و دائماً آن را اصلاح کن و جای قط زدن تو بایستی از چوبی سخت باشد تا قط قلم صاف در آید و قلم خود را به حالت مسطح بتراش تا تواند

حروف را به حالت اشباع بنویسد و اگر خواستی قلمت را کوتاه کنی به حالت مُحَرَف بتراش و بهترین خط‌ها واضح‌ترین آن و بهترین قرائت‌ها رساترین آن است.

حسن بن وهب می‌گفت: کاتب را خصالی چند باید، از جمله، تراش صحیح قلم، و بلندگرداندن مکان تراش آن، و مُحَرَف کردن قط قلم و نیز تأمل و تأنی در جای‌گیری سرانگشتان و نوشتن مد به میزان اشباع حروف و پرهیز از پاک شدن حروف به هنگام فراغ از آن و نیز پرهیز از نهادن شکل غلط به همان حالت خود و یا نقطه‌گذاری اشتباه که در نقاط حروف پیش می‌آید و نیز متناسب بودن رسم الخط و قطع درست مقاطع حروف از جمله این موارد است.

سعید بن حمید کاتب گفته است: از جمله آداب صحیح کاتب، گرفتن صحیح و مناسب قلم در دست است که باید حتی الامکان از نوک آن که جای مرکب است تا حد ممکن فاصله داشته باشد و از زمینه کاغذ خطش را بنگارد و از طرف دندان معیوب آن ننویسد و بر معیار صحیح از آن بهره گیرد تا با مشاهده آن آدمی آرزوی خطی بهتر نکند و بهتر از آن در ذهن نیاید و فاصله قسمت‌های مختلف را رعایت کند و کلمات را هم سطح بنگارد و فاصله حروف را بر اساس شروطی که گفته شد با یکدیگر تنظیم نماید و حرفی از کلمه را در سطر بعدی

نویسد و چارچوب خطوط کتاب را از همه طرف مساوی نماید و تزیینی را که شایسته نیست بر آن انجام ندهد بلکه تزیینی مناسب برایش اختیار کند تا ارزشش از دست نرود. سلم حرآنی گفته است: دفتر آداب‌تان را با سیاهی مرکب عطر آگین کنید.

عتابی چون به کاتبی که خطی نامناسب داشت نگریست [و] گفت: بدخطی خویش را با سیاهی مرکب بپوشان، چرا که زشتی را سیاهی شایسته‌تر است.

از مأمون نقل است که گفت: درخشش ستاره حکمت در تاریکی مرکب نهفته است.

منصور می‌گفت: این حکمت‌ها از دست می‌رود، با کتب از آن حمایت کنید و از بزرگان برای دعوت به آن بهره بگیرید. و نیز ابن توأم گفته است: جان ادبیات را به تصویر بکشید تا از راستی دور نشود.

مردی عریضه‌ای برای عبدالله بن طاهر نوشت. وی بر پشت صفحه‌اش چنین نگاشت: این نوشته چه خوب بود، اگر زیبایی‌اش بیشتر بود.

از ابن ثوبه روایت است که گفت: نقطه‌گذاردن صحیح در کتاب از ابهام و گنگ شدن مفاهیم آن جلوگیری می‌کند.

پسر وزیر علی بن عیسی به نقل از پدرش می‌گفت: خطوط با نقطه چون لباس‌ها و بردهایی است که بر آن نشانه‌هایی گذاشته باشند.

مردی به عبدالله بن طاهر عریضه‌ای را نوشت و فراوان از گرد و غبار سخن گفت؛ او بر آن امضاء نمود و نوشت:

اگر کاتب ضمانت کند که صابون لازم را برای شستن لباسمان از گرد و غبار این جریان تهیه می‌کند نیازش را برمی‌آوریم.

از ابویوب مورثی نقل است که گفت: ناگشودنی‌های علم را با نوشتن حل کنید و از تحریف مصون بدارید.

ابراهیم بن عباس گفته است: قلم از افراد ساکت سخن می‌گوید و از انسان‌های گنگ خبر می‌دهد و راز قلب‌ها را

وامی گوید و ناگفته‌ها را می‌داند. با وجود دوری با توسن سخن می‌گوید و اخبارش را پایانی نیست و آثارش همواره ماندنی است و سخنگو است و ساکت، مقیم است و مسافر، شاهد است و غایب، دور است و حاضر چون تحریک شود اقدام می‌کند و چون چیزی را درک کند برایت حاضر می‌سازد، رازدار است و بی‌خطر.

محمد بن عبدالملک وزیر گفته است: کتابت با نقطه، عربی است و بی نقطه نبطی.



من است کاتبش را تازیانه بزن. ابراهیم (.....) گفت: هر که در جانش خرد و در زیانش بلاغت و در دستانش هنر خط و در ظاهرش وقار و در شمایلش زیبایی جمع شده باشد همه فضایل و خوبی‌ها را یکجا دارد و تنها بایستی شکرگزاری کند که هرگز از عهده آن به در نیاید.

از عبیدالله بن حسن عنبری نقل است که: هرگاه کتابی بلیغ خواندم، قلبم پر از شادی شد و هرگاه خط زیبایی را دیدم چشمانم روشن شد.

متوکل در خط احمد بن خطیب نگریست و در نظرش نازیبا آمد. گفت: این مرد همه پستی‌ها را در خود یکجا دارد. خباث طبع، سبکی زبان، فساد عقیده، برخورد ناروا، زشتی صورت و بدی خط. گمان دارم که هم‌نشین وی دچار بلایی بزرگ است و بیم آن است که این امور به او منتقل شود.

ابوالوفای مهندس [بوزجانی] را دیدم که به ابن سعدان می‌گفت: ای وزیر خط تو را نظیری و بلاغتت را ماندنی نیست از چه روست که از ابی اسحاق صابی در نامه نوشتن به ابن عباد مدد می‌جویی؟ پاسخ داد: ابن عباد همواره به دنبال عیوب است و از لغزش دیگران خشنود می‌گردد. از این رو من خوش ندارم مرا مورد انتقاد قرار دهد، حال اگر عقل و آبرویم را با استفاده نکردن از خط و کلام خودم حفظ کنم بهتر است که با نیش او گزیده شوم و در حضور وی یا به گناه دوری از او، مورد تحقیر و اهانت قرار بگیرم. بدین سبب اگر دیگری به جای من قرار بگیرد و من از شر او در امان باشم بهتر است از آن که در نزد دیگران نادان جلوه کنم و عیوبم آشکار شود.

شیخ ابوحنیفان فرماید: آنچه گفته آمد خلاصه کلام در خط و ویژگی‌های آن و قلم و حالت‌های آن است. اگر سخن بیش از این به درازا بکشد. باعث ملالت می‌گردد امیدوارم آنچه گفته آمد آن چنان مورد پسند قرار گیرد که در نزد تو منزلتی شایسته بیابد. والسلام.

پایان رساله

سعید بن حمید گفته است: هر که راه بی‌نشانه را پیماید گمراه شود و هر که خط بی‌نقطه را بخواند در اشتباه افتد.

از عبدالحمید روایت است که گفته: سرزمین بی‌آب و علف تنهایی آورد و گلستان زیبا شادی و چون پرشکوفه شود به غایت زیبایی رسد. و چنین است خط بی‌نقطه و علامت، چون سرزمینی است بی‌آب و علف و چون بر آن نقطه بگذارند گلستان پرشکوفه می‌گردد.

ابن ثوبان گوید: حرکات در کتابت چون رنگ است در حیوانات.

و از سهل بن هارون روایت است که: بدی خط دلیل نقص و عیب ادیب است و نازیبایی کلام چون لگه‌ای است بر دامان انسان عاقل.

حسن بن وهب در خط کاتبی نگریست و گفت: این خط گردشگاه چشمان پرکرشمه است و سرشار از کلمات شورانگیز.

عبیدالله بن ابی رافع گفته است: زمانی کاتب علی بن ابی طالب [علیه السلام] بودم. به من فرمود: ای عبیدالله در مرکب لایقه قرار بده و دندانۀ قلمت را بلندکن و میان سطرها فاصله بگذار و حروف را نزدیک به یکدیگر قرار بده و همواره مستقیم نوشتن را مراعات کن.

از ابوسلیم روایت است که گفته: در حال نوشتن قرآن بودم، علی بن ابی طالب [علیه السلام] بر من گذر کرده فرمودند: قلمت را کوتاه کن و چون قسمتی از آن را کوتاه کردم، فرمود: بله همین طور، قلم را همان‌گونه که خداوند منور کرده است منور کن.

ابن سیرین گوید: وی [ع] خوش نمی‌داشت که قرآن را با حروف کشیده بنویسند، چرا که آن را نوعی حماقت و تکبر می‌انگاشت.

عمر بن خطاب [رضی الله عنه] در خط یکی از کاتبان ابوموسی اشعری غلطی را مشاهده کرد، پس به وی نوشت: برایت تازیانه‌ای فرستادم، و گفت: درحق او، تو تصمیم بگیر و کلمه (الله) را ذکر نکرد و در جواب نوشت حکم تو چون حکم